

درنگی در اندیشه های دکتر صمداف ، رئیس محبوس حزب اسلام جمهوری آذربایجان (بخش پایانی)

در جمهوری آذربایجان ، فرهنگ ایرانی که فرهنگی کاملا دینی است، مورد اعتماد دینداران است، لیکن برنامه های فرهنگی دولت که همه امکانات سمعی و بصری را در اختیار دارد، متأثر از نفوذ صهیونیست هاست

g/سرویس آذربایجان
خبرگزاری آران /سرویس آذربایجان

اشاره:

دکتر موسم صمداف رهبر محبوس حزب اسلامی جمهوری آذربایجان که امروزه عموم مردم به ویژه دینداران جمهوری آذربایجان از وی به عنوان قهرمان دینی این کشور یاد می کنند ، قریب دو سال است به دلیل سخنرانی انتقاد آمیزش در زندان به سر می برد و آزادی اش به آرزویی برای فعالان اسلامی آذربایجان تبدیل شده است . روحانی معروف آذری « حاج طالع باقراف » که پس از تحمل 18 ماه حبس اعتقادی به تازگی از زندان آزاد شده است ، در مصاحبه ای با سایت آذری مدیا فرم یکی از مهمترین آرزوهایش را آزادی دکتر صمداف و سایر زندانیان اعتقادی عنوان نموده است. دکتر موسم صمداف، چندی قبل از سخنرانی انتقاد آمیز خود در تاریخ 12 دی ماه 1389 مصاحبه مفصلی را با ماهنامه اخبار شیعیان انجام داده که این مصاحبه در شماره 63 (بهمن ماه 9) این نشریه به چاپ رسیده است. در اینجابه منظور آشنایی با اندیشه های این فعال شیعی مصاحبه فوق منتشر می گردد. نظر به طولانی بودن این مصاحبه طی چند بخش به بازخوانی آن می پردازیم.

بخش پایانی

س: شاید دلیل این اتفاق تغییر ترکیب جمعیتی در برخی مناطق، مهاجرت شیعیان به مناطق دیگر و مهاجرت اهل تسنن به این منطقه بوده، نه تغییر مذهبی خود جامعه شیعی بومی منطقه؟
خبر. چون ما تحقیق کردیم و اسناد و دلایل زیادی بر این موضوع یافتیم. مثلا در مطالعه یک فرد سنی در روستایی در شهر قبا، متوجه شدیم که این فرد از سادات است و شجره نامه هم دارد. در ادامه تحقیق متوجه شدیم که سادات زیادی در آنجا مدفون هستند، به طوری که روی قبرهایشان که قدمت 1500 ساله داشت، علامت 12 ستاره یا 14 ستاره (نماد شیعی) حک شده بود در واقع به همان علت که عرض کردم، به دلیل آنکه تنها مکتب تشیع می توانست در مقابل حکومت های فاسد و ضالمان پایداری و مقاومت کند، این حکومت ها با فشار و کشتار و ایجاد موانع بزرگ در ترویج مکتب اهل بیت (ع) ، به مرور موفق به تغییر بافت مذهبی برخی از این مناطق شدند.

اگر دقت کنیم، این سیاست استعماری امروزه با حضور پررنگ صهیونیسم در منطقه و آذربایجان، در حال پیگیری است. استعمار گران و حکام جبار می دانند که از ناحیه اهل تسنن دچار مشکل هادی نمی شوند و این تشیع است که با مقابله جدی با ظالمان و استعمارگران می پردازد. لذا امروزه به روش های مختلف تلاش گسترده ای را برای ترویج مذاهب اهل سنت انجام می دهند.

س: در جمهوری آذربایجان غیر از مذهب تشیع و اهل سنت، آیا پیروان دیگر ادیان نیز وجود دارد؟

98 درصد مردم مسلمان هستند و دو درصد از پیروان دیگر ادیان نیز حضور دارند. در کل آذربایجان حدود 20 هزار نفر و در شهر قبا حدود 6 الی 7 هزار یهودی حضور دارند. بیشتر مسیحیان در دوره کمونیسم مهاجرت کرده ودر حال حاضر در آذربایجان، مسیحیت پیرو زیادی ندارد. از میان 4 مذهب اهل تسنن نیز، پیروان مذهب تشیع یشر از دیگران هستند که خوب نزدیکی و محبت بیشتری به شیعیان دارند.

به هر حال طی سال های اخیر، تلاش های زیادی از سوی ترکیه صورت گرفته تا شافعی ها را پیرو مذهب حنفی کنند و همچنین وهابیت نیز تلاش گسترده ای برای جذب آنها به منظور مقابله با تشیع نموده است.

س: از فرقه های منحرف بهایی ویا صوفی گری چه طور؟

طی سال های اخیر اقدامات زیادی برای ترویج فرقه های ضاله صورت گرفته است یا بعنوان نمونه، صوفیان برای تأسیس خانقاه سعی می کنند. با توجه به گرایش مردم به خاندان اهل بیت (ع)، اینها سعی می کنند که افکار خود را بصورت غیر مستقیم ترویج کنند. به عنوان مثال گروه نوری که جزو فرقه نقش بندی محسوب می شود، برای ترویج مذهب و عقیده حنفی، اقدام به تأسیس 12 مدرسه در نقاط مختلف کردند و برای تبلیغ سعید نوری که رهبرشان محسوب می شود،عکس های 12 امام شیعی را چاپ کرده سپس عکس نوری بعنوان نفر سیزدهم معرفی کردند! و این حتی برای ترویج مذهب حنفی نیز تلاش می کنند از علاقه مردم به اهل بیت (ع) استفاده کنند.

بطور کلی می توانیم مسلمانان آذربایجان را با محوریت اهل بیت (ع) معرفی کنیم و بگویم که مردم آذربایجان 80درصد شیعه هستند، ولی 98 درصد دوستدار اهل بیت (ع)؛ حتی بیش از این . حتی یهودیان که در شهر قبا ساکن هستند، پس از فرو پاشی نظام کمونیسم، در مراسم عزاداری حضرت ابعبدالله (ع) حضور می یابند حتی با مساعدت مالی در این مراسم مشارکت می کنند، که البته صهیونیست ها تلاش کرده اند مانع از این کار شوند.

س: در بسیاری از کشورها و مناطقی که شیعه و سنی با هم زندگی می کنند، متأسفانه معضل تفرقه وجود دارد. این موضوع در آذربایجان چگونه است واصلاً نحوه تعامل و ارتباط شیعیان با اهل تسنن و مذاهب دیگر چگونه است؟

در دوران کمونیسم اصلاً چون تفکر دینی و مذهبی بروز اجتماعی نداشت و امکان تبلیغ مذهبی و فرقه ای نبود لذا طبیعتاً چندان زمینه نزاع و تفرقه نیز وجود نداشت. در واقع تا وقتی فرصت عمل و بروز تفکر مذهبی برای هیچ یک از مذاهب نباشد، امکان بروز ضدیت و تفرقه نیز وجود نخواهد داشت. خوشبختانه پس از دوران استقلال یز به دلیل همان علاقه و محبت درونی و عمق مردم به اهل بیت (ع) ، مشکل خاصی و فراگیری بروز نکرده و هماهنگی و محبت خوبی وجود دارد؛ به طوری که در بسیاری از مراسم مذهبی، برادران اهل تسنن نیز در کنار شیعیان مشارکت دارند. این ارتباط تا حدی است که حتی ازدواج شیعه و سنی وجود دارد.

اما همانگونه که عرض کردم صهیونیست ها و دشمنان جهان اسلام تلاش دارند تا این وحدت رابه ویژه با حمایت از وهابیت، کم رنگ وبه اختلاف تبدیل کنند. شاهد آن هم این است که آنها، وهابیت را به عنوان نماینده و نماد مکتب اهل تسنن معرفی می کنند، سپس اختلاف آنان با شیعیان را به عنوان اختلاف شیعه و سنی تبلیغ می کنند و از آن برای ایجاد شکاف های اجتماعی استفاده می کنند که الحمدلله تاکنون موفقیت چندانی نداشته اند.

اصولاً اهل تسنن به غیر از حنبلی ها، وهابیت را به عنوان نماینده و نماد اهل سنت و اسلام نمی شناسند، البته بسیاری از وهابیان اعلام نمی کنند که ما وهابی هستیم، بلکه خود را یک عالم سنی معرفی و این سنی بودن را در مقابله شیعه بودن مطرح می کنند. این موضوع هم هوشیاری شیعیان و هم هوشیاری اهل تسنن را می طلبد تا با رفتار و گفتار درست، فرصتی برای سوء استفاده در اختیار صهیونیست ها و وهابیت همسو با آنان قرار ندهند.

در اینجا نقش و وظیفه زما و رهبران سیاسی و مذهبی شیعه و سنی بیشتر مشخص می شود. معمولاً در ابتدا عامه مردم مسلمان با یکدیگر محبت و رفاقت داشته و درگیر نمی شوند، مگر آنکه علما و رهبران آنان، مردم را حساس و تحریک کنند. مبلغان مذهبی باید نحوه مباحثه و گفتگوی دینی را به مردم گوشزد کنند که می توان در عین معرفی عقاید دینی خود، نیز به دیگران احترام گذاشت و

ارتوهین و تکفیر پرهیز کرد و به شیعه ائمه بزرگ شیعی عمل کرد.

سن: از نظر فرهنگی جمهوری آذربایجان به لحاظ موقعیت جغرافیایی بین سه نقطه فرهنگی کاملاً مجزا قرار دارد. از طرفی تا دوران نه چندان دور گذشته، پیوستگی جغرافیایی، سیاسی و مذهبی با ایران داشته است و به عبارتی تاریخ مشترک دارد. از طرفی با ترکیه هم مرز است که از لحاظ مذهبی اهل تسنن هستند. طبیعتاً آن بخش از مردم این کشور که سنی هستند با توجه به نزدیکی زبان و فرهنگ، بدان سو تمایل دارند. از سوی دیگر این کشور طی 70 سال تحت حاکمیت کمونیسم بوده و بسیاری به سوریه تمایل یافته اند. در حال حاضر وضعیت فرهنگی شیعیان را چطور ارزیابی می کنید؟ تفکر و رفتار فرهنگی امروز آنان بیشتر متأثر از کدام سو بوده و جامعه شیعی امروز آذربایجان که در گذشته پیوندی عمیق با فرهنگ شیعی ایرانی داشته، برای اینکه بتواند این آموزه ها و سبک شیعی خود را کنار دو فرهنگ دیگر حفظ کند، چه تلاش هایی را انجام می دهد؟

این سخن که ما در میان سه فرهنگ قرار گرفته ایم، درست است. در دوران حکومت کمونیسم، که امکان بروز اعتقادات دینی وجود نداشت، بسیاری از این آموزه ها در رفتارهای فرهنگی مردم جلوه می کرد، مثلاً در میان عموم مردم، هنگام آب خوردن، کربلا و ابا عبدالله (ع) را یادآوری می کردند که این رفتار حتی در میان اهل تسنن نیز دیده می شد. یا مثلاً هنگامی که موضوع خدمت و ایثار سخنی گفته می شود، ایثار حضرت علی(ع) در مقاطع مختلف یادآوری می شد یا مثلاً اگر کسی به برادرش خدمت می کرد، آن را به مثابه کمک حضرت عباس(ع) به امام حسین(ع) دانسته و معرفی می شد که این رفتارها در دوران استیلای کمونیسم نمود داشت و امروز هم رایج است.

موضوعی که دوران جدید مطرح است، تلاش فرهنگی ترکیه و روسیه که بسیار به هم نزدیک هستند، در خصوص تأثیر بر فرهنگ جامعه شیعی است، بدین معنی اگر چه امروزه دین اسلام در ترکیه رایج است، اما این کشور خود قریب صد سال زیر سلطه فرهنگ غربی قرار داشته و هنوز علی رغم دینداری اسلامی در میان مردم این کشور، فرهنگ غربی قالب است و اعتقادات مذهبی هنوز به طور کامل در رفتارهای فرهنگی آنان متجلی نشده است، لذا ما می بینیم فرهنگی که از سوی ترکیه اسلامی به کشور ما منتقل می شود، غالباً همان رفتارهای سکولار در قالب اعتقادات دینی است که تفاوت محسوسی با القائات فرهنگی روسیه ندارد.

در حال حاضر، به دلیل مسائل اقتصادی، بیش از دو میلیون نفر از مردم آذربایجان در روسیه زندگی کرده مشغول کسب و کار و تجارت هستند و اگر چه این مقایسه با حدود 300 هزار نفری که در ترکیه زندگی می کنند بسیار چشمگیر بوده و احتمال تأثیرپذیری فرهنگی بیشتری را دارد، ولی دلیل اینکه اولاً نگاه دو طرف بیشتر معطوف جنبه های اقتصادی است و ثانیاً دیگر ارتباط دوران گذشته که ارتباطی ایدئولوژیک بر مبنای کمونیسم بود، رخت برسته حتی در خود روسیه نیز این عقیده طرفدار ندارد و غیر منطقی و بی اساس بودن آن عقیده و فرهنگ برای مردم ما آشکار بوده، لذا تأثیرپذیری و خطر آن برای جامعه شیعی آذربایجان کمتر است. فرهنگ روسیه برای مردم آذربایجان به عنوان فرهنگی صرفاً مادی و فاقد جذابیت های معنوی و دینی شناخته شده است. در این میان، فرهنگ القایی ترکیه که باطنی مادی گرایانه و ظاهری دینی و اسلامی دارد، خطر بیشتری دارد. اگر چه طی سال های اخیر و با روی کار آمدن اسلام گرایان، تلاش های زیادی برای اسلامی شدن فرهنگ این کشور صورت گرفته، اما هنوز اسلام گرایان هم امکان انجام بسیاری از اصول اسلامی همچون حجاب را ندارند و لذا هنوز هم فرهنگ ترکیه، فرهنگی سکولار و لایبیک محسوب می شود.

فرهنگ ایرانی که فرهنگی کاملاً دینی است، مورد اعتماد دینداران است. بسیاری از برنامه های رسانه ای و مطبوعاتی دینداران آذربایجانی متأثر از همین فرهنگ شیعی است. البته برنامه های فرهنگی دولت که همه امکانات سمعی و بصری را در اختیار دارد، متأثر از نفوذ صهیونیست ها، کاملاً ضد دینی و در جهت ترویج فحشا و فساد و سکولاریسم است. در واقع غربی ها و صهیونیست ها توسط دولت تلاش دارند هویت شیعی مردم آذربایجان را از بین برده و هویت سکولار اروپایی را جایگزین آن کنند.

برای اینکه جامعه شیعی مبتلا و متأثر از فرهنگ غربی نشود، شیعیان چه اقداماتی می کنند و شما چه نیازهایی را احساس می کنید که برای حفظ فرهنگ شیعه در آذربایجان باید انجام شود؟

طبیعتاً مهمترین نیاز و اولویت، به ویژه در آذربایجان، تلاش برای آشنایی درست معارف اهل بیت(ع) و عمل به آن است. در این زمینه، روحانیت و حوزه های علمیه نقش اساسی بر عهده دارند. طبیعتاً برنامه های فرهنگی و رسانه ای نیز می تواند بسیار مؤثر باشد که متأسفانه با ضعف جدی مواجه هستیم؛ به طوری که علی رغم نیاز فراوان شاید تنها بتوان از شبکه ماهواره ای سحر نام برد. در مقابل اگر به برنامه های فرهنگی و رسانه ای غرب توجه کنید، می بینید که با حجم بسیار زیاد و شبکه های متعدد، با بمباران رسانه ای اقدام به تبلیغ گسترده فرهنگ مبتذل و ضد دینی می کنند. حتی اگر به فعالیت در حوزه وب نگاه کنیم، باز می بینیم که شیعیان با ضعف جدی مواجه هستند، به طوری که شیعیان بومی حداکثر از 7 الی 8 سایت برخوردار هستند که به دلیل ضعف چشمگیر در مقابل سایت های دیگر، مخاطبان محدودی شاید حدود بیست هزار نفر را توانسته جذب کند. در مقایسه فعالان این سایت ها با سایت های ضد دینی، متوجه می شوید که فعالان این سایت های شیعی و بومی از حداقل امکانات و آموزش برخوردار هستند. دینداران تقریباً 5-6 سال است که در حوزه اینترنت و وب وارد شده اند. در مورد رسانه های مکتوب مانند روزنامه و مجلات نیز وضع به همین منوال است. در حال حاضر، چهار روزنامه داریم. یکی روزنامه دیرلر که به مسائل فرهنگی تشیع می پردازد. دوم روزنامه نبض متعلق به حزب اسلامی است که به مسائل فرهنگی و سیاسی می پردازد. سوم روزنامه بیرلیک است که متأسفانه بسته شد و اکنون منتشر نمی شود. چهارم هم حقیقت لری است که در تیراژ محدود یعنی حدود 1000 نسخه در هفته منتشر می شود. می بینید که در این عرصه نسبت به تبلیغات ضد دینی چقدر ضعف وجود دارد.

در گزارش مدارس و مراکز علمی و فرهنگی زیادی وجود داشت. حتی جمهوری اسلامی ایران و حوزه علمیه قم نیز مدارسی دایر کرده بود. خود ما 5 مدرسه علمیه داشتیم. به طور مثال در مدرسه ماسالی شرایط برای اقامت شبانه روزی و درس و بحث حداقل 150 تا 200 نفر وجود داشت. در نارداران، جلیل آباد، و در قبا مدرسه داشتیم که متأسفانه امروزه بسته شده است.

یعنی اکنون هیچ حوزه علمیه ای آنجا فعال نیست؟

خیر. تنها در چند منطقه فعالیت های محدودی شروع شده است، مثلاً در روستای مشدآغا که از روستاهای باکو محسوب می شود، و یا در منطقه دیگری به نام قیستان محلی به نام حوزه علمیه راه اندازی شده، ولی اینها زیر نظر حکومت و مرکز امور مسلمانان قفقاز قرار دارد که اصولاً اعتقادی به آموزش و پرورش طلاب و علمای دینی به معنی واقع و اصیل آن ندارند. به هر حال جامعه شیعی و حوزه های علمیه باید علی رغم این مشکلات و کمبودها، تلاش کنند و همچنان پیشگام و متولی اصلی تبلیغ معارف اهل بیت(ع) باشند، زیرا سنت خداوند تغییر نکرده که ما دست روی دست بگذاریم و منتظر باشیم، از طریق غیبی وضعیت بهبود یابد! فکر می کنم به دو دلیل، یکی معارف مبتنی بر عقل و فطرت تشیع و دوم آنکه، چون در دوران کمونیسم امکان تبلیغ هیچ مذهبی وجود نداشت و بسیاری از تبلیغات مذهبی از نوع ضد شیعی نیز فرصت بروز پیدا نکرد، بسیاری از ذهن ها خالی بوده و آماده شنیدن و پذیرش این معارف است. همانطور که حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، فرمودند، این ذهن ها همیشه خالی نمی ماند، لذا اگر ما آن را با معارف درست پر نکنیم، دیگران می آیند و آن را انباشته از اندیشه های نادرست می کنند.

نکته ای که باید تأکید کنم در باب وظیفه حوزه های علمیه است. همانطور که عرض کردم در حال حاضر طلاب زیادی در حوزه های علمیه قم، مشهد و سوریه مشغول تحصیل هستند، ولی متأسفانه انسجام لازم بین آنها وجود ندارد. آنان برای کار فرهنگی منسجم نیازمند یک تشکیلات فرهنگی هستند که بتوانند همه مسائل را برنامه ریزی کرده و پوشش دهند. البته تلاش هایی شده و یک مرکزی را در آذربایجان تأسیس کردیم که سایت هم دارد، اما تازه در آغاز راه است.

ارتباطتان با اداره مسلمانان قفقاز چه طور است؟ آنها برای شما محدودیت جدی دارند یا می توانید با هم به خوبی همکاری کنید و در تعامل با آنان به اهداف فرهنگی تان برسید؟

از گذشته تاکنون تعامل حزب اسلامی با اداره مسلمانان قفقاز، فراز و نشیب های زیادی داشته است. در زمان حاج علی اکرام بعضاً مشکلاتی بروز می کرد، ولی برخورد جدی نداشتیم. چون ما یک حزب سیاسی بودیم و مسئله اسلام اولویت اول ما بود. در آن زمان، در برخی اقدامات ضد اسلامی که از ناحیه حکومت به اجرا در می آمد، اینان با اینکه به عنوان متولی و نماینده روحانیون آذربایجان معرفی می شده اند، نه تنها مخالفت و اقدام جدی نمی کردند، بلکه خود گاهی زمینه ساز و حامی فشار و تهدیدها علیه دینداران بودند که خوب طبیعی است اختلافات جدی را به دنبال داشت و در مقاطعی منجر به به رویارویی می شد که خوب این رویارویی ما را در پیش برد اهدافمان دچار مشکل می کرد. پس از حاج علی اکرام که برادر دیگری مسئولیت حزب اسلام را به عهده داشت، روابط با

اداره مسلمانان قفقاز و رئیس آن الله شکور پاشازاده، خیلی نزدیک شد و این درست نبود؛ زیرا این اداره همواره هماهنگ با اهداف دولت که کاملا همسو با اهداف صهیونیست هاست، حرکت می کند و طبیعتا نزدیکی زیاد حزب اسلامی با این اداره درست نبود و باعث دور شدن متدینان می شد. جالب است بدانید آقای پاشازاده خود در گذشته در اظهاراتی خطاب به دینداران گفته بود که از ما خیلی انتظار نداشته باشید! در حال حاضر، حزب اسلامی تلاش دارد تا حد امکان از رویارویی جدی با این اداره پرهیز کند. در واقع در انتقاداتمان اصل وجود این اداره را زیر سؤال نمی بریم، اما به عملکردهای آنان انتقاد می کنیم. مثلا در زمینه تلاش دولت برای تخریب مسجد حضرت فاطمه زهرا(س) یا ممنوعیت پخش اذان از مناره ها، به آنان می گفتیم درست است که شما این کار را نکرده اید، ولی باید به طور جدی با آن مخالفت کنید. در حادثه این مسجد، علی رغم اینکه مخالفت مردمی و گسترده باعث عقب نشینی دولت شد، ولی دینداران و حزب اسلامی تلاش کردند که در نهایت این کار (لغو تخریب) به واسطه اداره مسلمانان قفقاز صورت پذیرد. این یعنی رسیدن ما به هدفمان که همان جلوگیری از تخریب مسجد بود و هم حضور و پذیرش اداره مسلمانان قفقاز. در واقع ما با اصل وجود و حضور این اداره مخالفتی نمی کنیم و مایلیم وجاهت آقای الله شکور پاشازاده محفوظ باشد، به شرط آنکه همسو با جریانات ضد دینی عمل نکند. در برخی حوادث دیگر مانند مخالفت گسترده مردم با سفر نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی به آذربایجان، حادثه روز 28 صفر سال گذشته که طی آن افرادی بازداشت شدند و تعدادی هنوز در زندان به سر می برند، در این زمینه نیز تلاش کردیم تا این مخالفت ها از طریق اداره مسلمانان منعکس شود و نقشی برای آنان قابل شدیم.

آیا واقعا حکم تخریب مسجد حضرت فاطمه زهرا (س) لغو شد و ادامه ساخت و فعالیت این مسجد از سر گرفته شده است؟

بله پس از واگذاری تعیین تکلیف این مسجد به اداره مسلمانان قفقاز، حکم دادگاه مبنی بر تخریب لغو شد و برای تکمیل ساخت این مسجد، بودجه ای تعیین شد. البته در حال حاضر ساخت و ساز متوقف است، اما انتظار می رود که روند ساخت به زودی و با سرعت شروع شود.

لطفا کمی در خصوص حضور رژیم صهیونیستی در منطقه و فعالیت های صهیونیست ها توضیح دهید. اهداف کلی آنها در آنجا چیست و چه مراکزی تأسیس کرده اند؟

اگر به مناطقی که صهیونیست ها حضور یافته اند، دقت کنیم، می بینیم که هر جا و هر زمان که یک ایدئولوژی درست در مقابل شان قرار نگیرد، در پیش برد اهدافشان همیشه موفق می شوند. فعالیت صهیونیست ها در ابتدا به صورت پنهانی است. اینها شیوه هایی دارند که در این سال ها تجربه کرده و استفاده می کنند. در واقع به طرق مختلفی وارد منطقه شده و پس از مدت طولانی مشخص می شود که این جریان و تشکیلات صهیونیستی بوده است. حتی بارها شده که شخص و جریانی خود نمی فهمد که برای صهیونیست ها کار می کند و پس از سال ها متوجه می شود. در منطقه قفقاز هم وضع به همین منوال است، به طور نمونه، اگر شرایط گرجستان را ملاحظه کنید، در می یابید که نفوذ صهیونیست ها روز به روز در حال گسترش است و همانطور که همگان می دانند، جنگ دو سال قبل آنان با روسیه نیز، در اثر فشار و تحریک صهیونیست ها رخ داد. در گرجستان حدود 1000 افسر ارشد رژیم صهیونیستی حضور داشتند. به عبارتی چون ارتباط روسیه با گرجستان ارتباط تاریخی بوده و مردم آنجا با روسیه ارتباط زیادی دارند، به طور که تعداد زیادی از گرجی ها در روسیه کار می کنند، لذا آمریکا نمی تواند به طور مستقیم در گرجستان حضور یابد، بنابراین اهدافش به واسطه رژیم صهیونیستی تأمین می شود. صهیونیست ها تلاش می کنند تا در ارتباط و نگاه مردم گرجستان به روسیه خلل ایجاد کرده و سپس اهداف خود را پیاده کنند. لذا می بینید که امروزه گرجیان زیادی هستند که در گذشته دوستدار و حامی روسیه بودند، اما اکنون به مخالفت تبدیل شده اند. در این هنگام چنانچه یک ایدئولوژی درست و مذهبی وجود نداشته باشد، وضعیت فرهنگی و سیاسی دگرگون می شود، همانند آن چیزی که در گرجستان اتفاق افتاد؛ همانطور که اوضاع سیاسی دگرگون شد، از لحاظ فرهنگی نیز فرهنگ کاملا غربی حاکمیت یافته است. واقعیت آن است که رژیم صهیونیستی و آمریکا برای حضور جدی و فعال در منطقه و به منظور تغییر بافت فرهنگی و مذهبی آن و دست یافتن به اهداف سیاسی خود، تلاش گسترده ای را پس از فروپاشی شوروی سابق آغاز کردند که متأسفانه ضعف و وابستگی دولت ها و پشتوانه ضعیف فرهنگی و اعتقادی ملت های منطقه، در این امر اثر بوده، به طوری که امروز حاکمیت فرهنگی غربی را بسیاری از مناطق قفقاز شاهد هستیم.

اهداف و استراتژی حزب اسلامی چیست؟ آیا شبعاتی در داخل و خارج آذربایجان دارید؟ جایگاه امروز حزب اسلامی در برابر دولت و در میان مردم چگونه است؟

حزب اسلامی آذربایجان یک سال پس از فروپاشی شوروی سابق، یعنی در سال 1992 باتلاش حاج علی اکرام، مؤسس و اولین رئیس این حزب، تأسیس و به رسمیت شناخته شد. این حزب اگر چه نشأت گرفته از مکتب اهل بیت(ع) است، اما در فعالیت های خود با احترام به همه مذاهب، به وحدت جامعه اسلامی آذربایجان و همچنین یاری رساندن به تمامی محرومان توجه دارد. با توجه به وجود اکثریت مردم ما شیعه هستند، اما این حزب تنها حزب سیاسی با عنوان اسلامی محسوب می شود و معتقد است که راهکار اصلی برای حل تمامی مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در عمل به دین مبین اسلام است و بدین دلیل غربی ها و صهیونیست ها به این حزب حساسیت زیادی دارند. فعالیت این حزب در ابتدا با استقبال بسیار زیاد مردم روبرو شد؛ به طوری که در مدت کوتاهی حدود صد هزار نفر به عضویت آن در آمدند. در اکثر شهرها دارای شعبه شد و تعداد آنها به حدود 60 شعبه رسید. قدرت این حزب به حدی قوی بود که هنگامی که حیدرعلی اف، به عنوان اولین حاکم از اروپا، قدرت را در دست گرفت، از حاج علی اکرام و حاج رضا تقاضا کرد که حزب اسلامی در برقراری امنیت باکو به حکومت کمک کند. در این زمان چنانچه حزب اسلامی اراده می کرد، هزاران نفر از مردم به کوچ و خیابان می ریختند و این نشان از قدرت و جایگاه این حزب بود. به دنبال آن بود که غربی ها و جریانات ضد دینی فهمیدند که قدرت این حزب بدین منوال ادامه یابد، حتما بعد از 3-4 سال به حاکمیت خواهد رسید. لذا به همان شیوه ای که در گذشته در ترکیه اقدام کردند، در قانون انتخابات و شرایط رسیدن به حاکمیت، تغییراتی را ایجاد کرده و اعلام کردند که کشور و دولت آذربایجان لاییک است و چون در این شرایط دین از سیاست جداست، پس قدرت و حاکمیت نمی تواند در اختیار دینداران قرار گیرد. این موضوع سرآغازی بود برای تخریب و فشار بر حزب اسلامی که به دنبال آن تعدادی از اعضا را زندانی کردند که طبیعتا ضربات سنگینی بر حزب وارد شد. ابتدا مدتی فعالیت حزب را ممنوع و متوقف کردند، پس از آنکه عزم جدی مقامات حزب و علاقه زیاد مردم را دیدند و متوجه شدند قادر به نابودی کامل حزب نیستند، تلاش کردند تا سطح فعالیت آن در حد مختصر و کم باقی بماند و توسعه نیابد. در حال حاضر با توجه به ماهیت ضد غربی این حزب، حضور و فعالیت آن در آذربایجان می تواند حتی برای دولت این کشور مفید باشد. یعنی هنگامی که غربی ها برای مسائلی دولت آذربایجان را تحت فشار قرار می دهند، جبهه ضد غربی و استعماری این حزب و برخی تشکل های دیگر، می تواند اهرم ضد فشار مناسبی برای دولت باشد. باید تصریح کنیم که حزب اسلامی آذربایجان وابستگی به هیچ جریان و نهادی ندارد و صرفا متشکل از عناصری دین مدار است که به منظور ترویج فرهنگ اسلامی و شیعی تلاش می کند. در سال های اخیر، اگر چه شرایط متناسب و ایده آل فعالیت فراهم نشده و حتی تعدادی از مسئولان این حزب در زندان به سر می برند، ولی الحمدلله این حزب در میان مردم منزلت خوبی دارد و در بسیاری از حوادث و وقایع به ایفای وظیفه خود می پردازد. مردم و حداقل دینداران متوجه شده اند که برای موفقیت در تمامی عرصه ها، حتی عرصه سیاست، باید به دین پناه برد و شاهد آن هم این است که توجه به علائق دینی و مذهبی حتی در انتخابات نمایندگان مجلس نسبت به گذشته رشد داشته است. دینداران فهمیده اند که برای مقابله با جریانات ضد دینی و غرب گرا باید انسجام یابند و این موضوع با تشکیل حزب به واقعیت می پیوندد. امروزه ماهیت ضد مردمی لاییک ها و سکولارها برای مردم روشن شده است، چون طی این 19-18 سال گذشته آنان به وعده های خود عمل نکرده اند.

شما اشاره کردید که دینداران از لحاظ فرهنگی با هم منسجم کار نمی کنند. فعالان سیاسی در اموری همچون: شرکت در انتخابات مجلس، روز قدس و چنین مسائلی چگونه عمل می کنند؟

بنده فکر می کنم که هر چه در زمینه مسائل فرهنگی انسجام بیشتر شود، حتما در مسائل سیاسی نیز انسجام بیشتر می شود. در حال حاضر، در برخی مسائل هم گرایشی و هم فکری بین احزاب دینی صورت می گیرد. گاهی جلسات مشترکی به منظور هم فکری با حضور بیش از 15 تن از رؤسای تشکل های مختلف، چه متدین و چه متمایل به دین و و حتی گاهی از احزابی که اشتراکاتی دارند، اکنون نسبت به گذشته هم فکری بین این جریان ها بیشتر شده، است، حتی برخی شروع به ادای شعیار دینی همانند نماز خواندن، آن هم به شیوه شیعیان، کرده اند. برخی از آنها با سفر به ایران و درک پتانسیل و قدرت دین و در عرصه های مختلف، به ویژه استقلال و استکبار ستیزی، به خود باوری رسیده و خود اعلام کردند که با وجود یک ایدئولوژی درست دینی، قطعاً صهیونیست ها نخواهند

توانست به اهدافشان برسند. اگر ان شاءالله این باور و عقیده در میان احزاب و مردم فراگیر شود، علاوه بر بعد فرهنگی قطعا دستاوردهای سیاسی بزرگی را نیز در پی خواهد داشت.
باتشکر از شما وبه امید بلوغ کامل فرهنگی و سیاسی جامعه شیعی.